دوقطبی شدن نظریه‌ها

ادامه از صفحه ۲

مثلا کارهایی که آخوند خراسانی، آیت‌الله نائینی و... انجام می‌دهند. سنت شیعه را در پاسخ به نابسامانی عینی و ذهنی که در زیست روزمره ایرانیان وجود دارد و حس می‌کنند که منشأ آن عدم حاکمیت قانون و خودسرانه‌بودن شیوه حکمرانی پادشاه هست، بازخوانی کرده و تلاش می‌کنند تا به آن پاسخ دهند. حال ممکن است این پاسخ ایرادهایی هم داشته باشد. کارهایی که امثال کسانی چون میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف، آخوندزاده، ملکم‌خان و... انجام می‌دهند تا تلاش‌های علما که مدون‌ترین آن رساله «تنبیه الامة و تنزیه الملة» باشد. ساخت جامعه ایرانی به‌صورت تاریخی، یک لولاها و نیروهای واسطی داشته که امکان تداوم را میسر کرده است. درواقع همان مسئله قدیمی و هابزی نظم را داریم. اگر قرار باشد که انسان گرگ انسان باشد، چگونه این جامعه تداوم پیدا کرده است؟ بالاخره نیروهای همبستگی‌بخشی نیز درون این جامعه بوده و عمل می‌کرده‌اند. نیروهای واسطی هم بوده‌اند که بین حکومت و جامعه حضور داشتند. همین نیروهای واسط هم هستند که در انقلاب مشروطه، بروز و ظهور دارند. در نهضت ملی‌شدن نفت درست است که منازعات سیاسی به شکل روزافزونی گسترش پیدا می‌کند تا در سرفصل کودتا، یک تصویر ازهم‌گسیخته‌ای از جبهه ملی و ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی دیده شود. منتها واقعیت آن است که جنبشی که مصدق راه انداخت، چفت‌وبست‌های اجتماعی جدی‌ای نیز داشت. در بازار، دانشگاه، بخشی از اصناف و... پایگاه داشت و همین گروه‌ها بودند که علی‌رغم بحران شدید مالی که امپریالیسم جهانی بر مصدق بار کرد، توانستند تا ماه‌ها مقاومت کرده و اقتصاد ایران را نگه داشته و جامعه ایران دچار فروپاشی نشود تا بالاخره دولت مصدق، با یک مداخله خارجی کودتاگرانه کنار زده می‌شود. شاید یک وجه قضیه همین نابالغی‌ها و کودک‌صفتی‌ها و استبدادزدگی‌ها در نیروهای فکری و سیاسی ماست اما از آن طرف هم باید آن نقاط روشن، نیروهای همبستگی‌بخش و گروه‌های واسطی که وجود داشته و عمل کردند و جامعه ایران را گام‌به‌گام جلو آوردند، دیده شوند. در عین اینکه اذعان می‌کنیم به اینکه این میزان از سازمان‌یافتگی، برای گذار دموکراتیک ایران کفایت نمی‌کرد. به‌علاوه اینکه، در مورد فرانسه نیز این‌گونه نبوده که ائتلاف‌های پایدار درازمدتی وجود داشته باشد. از فردای انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، مداوم موج‌های حذف و ترورهای خشونت‌بار را می‌بینیم تا بالاخره در یک پروسه صدساله‌ای است که جامعه به آتش‌بسی در میان نیروهای سیاسی می‌رسد. در نتیجه فکر می‌کنم این تخت دیدن جامعه ایرانی که گویی واجد سازماندهی نبوده یا هیچ نقطه امیدی در آن وجود نداشته و از آن طرف، تجربه غرب را آن‌گونه تحلیل‌کردن، بازتولید انگاره‌های اروپامدارانه کسانی چون منتسکیو، ویتفوگل و مارکس و... است که به تئوری استبداد شرقی می‌رسند.

کاشی: من ضمن عرایضم گفتم که جز نیروهای دین‌دار سنتی، باقی نیروها تقریبا فاقد پایگاه بوده‌اند. آن بعد دورکیمی مدنظر شما در جامعه ایران، با توجه به شاکله پایدار که جا و مکان دارند، نیروهای سنتی و دین‌دارند. این‌طور هم نیست که بحث تاریخی باشد. بلکه این نیروها خاستگاه روشنی دارند و آن هم دوره صفوی است. جریانی که در دوره صفوی اتفاق افتاد و جامعه ایران شیعه شد، شاکله‌ای برای سازمان اجتماعی ایران شکل گرفت که به گمانم هنوز باقی است. این ساختار را به یک گلدان شبیه بدانید. این گلدان به مناسبات تجدد به همان سادگی که روشنفکران و دولت‌های شبه‌مدرنیستی فکر می‌کردند راه نداده است. مناسبات تجدد، شهرنشینی، تکنولوژی، دولت مدرن، ارتش، بوروکراسی و... آمدند و اقتضای آنها مناسبات جدید بود. اما اینکه این موارد بتوانند یا این گلدان را شکسته یا بزرگ‌ترش کنند، به‌نحوی‌که در آن بنشینند و ریشه بدوانند، موفق نبود. یعنی همچنان آن شاکله استوار از بحران‌ها سربلند بیرون آمده و همچنان صاحب‌خانه‌اند. بقیه اما چه زمانی صاحب‌خانه می‌شوند؟ وقتی‌که اینجا را بتوانند به مکان خودشان بدل کنند. با همه رشد پرشتاب مناسبات مدرن در ایران، جامعه ایرانی، هنوز خاستگاهی پایدار برای گروه‌های متجدد و مدرن خود فراهم نکرده است. حتی اگر در شمار اکثریت هم باشند، چندان‌که پیش از این گفتم، بی‌خانمان‌اند. مصداق بارز آن پدیده ملت است. ملت در غرب به چه معنا خلق شد. ملت به معنای بزرگ‌کردن ظرف جامعه برای اقامت گروه‌های متکثر اجتماعی بود. دولت مدرن در ایران تا همبسته یک ملت نشود، خانه‌ای در اینجا نخواهد داشت. من مطلقا نگفتم که جامعه ایران وضعیتی هابزی دارد. اتفاقا واجد بنیانی استوار است که این بنیان در خاستگاه خود با یک منطق دسپوتیک در دولت صفوی حاکم شد. بهتر از من می‌دانید که با چه شیوه‌هایی در بازار اصفهان، منطق خود را حاکم کرد و جمعیت ایران را به حاشیه‌ها راند. دولت مدرن یا شبه‌مدرن پهلوی، به‌ظاهر خیلی قدرت داشت اما دیدیم چقدر سست بودند. محمدرضاشاه در هشت‌ماه سقوط کرد. رضاشاه وقتی از تهران به اصفهان می‌رفت، گریه می‌کرد. درحال شنیدن نطق مجلس می‌شنود همه علیه او حرف می‌زنند و می‌گویند که نگذارید بیرون رود؛ چراکه در جیب‌هایش پر پول و طلاست. شمس که همراه اوست، می‌گوید چرا گریه می‌کنید؟ می‌گوید یک نفر هم در این مملکت نیست که از من دفاع کند. بحث من این است که اینها نتوانستند در این کشور خانه و آشیانه برپا کنند. به این معناست که می‌گویم تجدد در این کشور حاملان پایدار نداشت. اما این‌گونه هم نبود که ما جامعه‌ای هابزی داشته باشیم.

فکر می‌کنم شما به این اعتقاد ندارید که این خلقیات و ویژگی‌هایی که برمی‌شمارید، جدا از شرایط مادی باشد و نمی‌توان شرایط مادی کشور را از طریق صرف خودآگاهی تغییر داد. یعنی این خلقیات با زندگی ما انطباق دارد و نقطه شروع نمی‌تواند صرفا فهم و آگاهی روان‌شناختی به آن برای تغییرش باشد. می‌فهمم که باید در دانشگاه و زندگی و... جوری عمل کرد که زندگی مادی و مالی انسان آسیب نبیند. بنابراین ما با ویژگی‌های خود را به نحوی توجیه کنیم یا راه سختی را برگزینیم که به هزینه‌های سنگینی منجر می‌شود. اما بحث بر سر این است که این مشکلات را نمی‌توان با خودآگاهی تغییر داد. در صفویه یک‌سری گروه‌ها در ایران از یک انسجامی برخوردار شدند. نمونه‌اش همین روحانیت که تا به امروز می‌تواند در سرنوشت ما اثرگذار باشد. این شکل یافتن نیروی مهمی که تمام این جنبش‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده، آیا نمی‌تواند الگویی را نشان دهد که چگونه یک گروه می‌تواند به یک نیروی اجتماعی سازمان‌یافته که تعیین‌کننده باشد، بدل شود. آیا همین رابطه‌ای که حکومت صفوی با روحانیت و اصناف ایجاد کرد و موجب شده که این دو نیرو تا امروز ادامه حیات دهند، نمی‌تواند با نیروهای اجتماعی برای تشکل‌یافتگی برقرار شود؟ این تشکل‌یافتن برای ما در اقتصاد از این حیث واجد اهمیت است که آن را رکن اساسی توسعه می‌دانیم. تشکل نه به معنای سازمان سیاسی، بلکه یک گروه که بتوانند منافع مشترک تعریف کنند. ما به آن سازمان می‌گوییم و حتما نباید حزب سیاسی باشد بلکه اشکال بزرگ‌تر و گسترده‌تر آن مسلما کارکردهای بهتری دارد. اگر ما بگوییم که مقدمه تغییر خلقیات ما این است که بتوانیم در سازمان‌های به این شکل زندگی کرده و از فردیت فاصله بگیریم و همچنین این گروه‌ها بر سر منافع مادی خود وارد مذاکره شوند، آیا به نحوی برخی مسائل ما مرتفع نمی‌شود؟ دعوا در سطح بالای سیاسی و بر سر قدرت، دعوا بر سر همه یا هیچ است و خشونت و تخریب در آنجا جریان دارد. یا سطح فرهنگ و ایدئولوژی، که در آن انسان‌ها تفسیرهای متعدد داشته و این تفاسیر حتی می‌تواند در گروه‌های مختلف به منازعه‌ای بزرگ بدل شود. اگر این خلقیات وجود داشته باشد و شواهدی هم هست که این ویژگی‌های منفی در ما دیده می‌شود اما اگر بخواهد تغییر پیدا کند، باید وارد گروه‌های اجتماعی شویم. هرچقدر این گروه‌ها سازمان بیشتری داشته باشند و بر سر منافع اقتصادی با یکدیگر مذاکره کنند، آن‌وقت ائتلاف معنی‌دار می‌شود و افراد می‌فهمند وقتی هزینه‌های اقتصادی از دست دهند، در طول زمان قابل‌جبران خواهد بود. این‌گونه نیست که جریانی برای همیشه حذف شود. امروز می‌بازد و فردا می‌تواند برنده شود. اما در سیاست این‌گونه نیست. کسی نمی‌داند در چه لحظه‌ای حذف خواهد شد. یعنی در قدرت و منازعه سیاسی، مسئله مرگ و زندگی در جریان است. اگر منازعات و نحوه تعامل ما عوض شود، که تجربه صفوی نشان می‌دهد که گروه‌های اجتماعی، به‌شرط آنکه رودرروی قدرت نایستند بلکه در کنار قدرت بایستند و منافع خود را به‌پیش ببرند به تشکل‌های بزرگ تبدیل خواهند شد. ممکن است که در اوایل، بردگی را تااندازه‌ای بپذیرند اما سپس واجد قدرتی خواهند شد که می‌توانند اثرگذار باشند. نظر شما در مورد این چارچوب چیست؟

کاشی: من با ادبیات خلقیات بحث نکردم و خیلی هم با این ادبیات مخالفم. ادبیات خلقیات خیلی ناظر به روان‌شناسی ذات‌گرایانه است که گویی ما همیشه همین بوده‌ایم. عرض من این است که همین الان به این خاطر که طنابی به گردن من افتاده و آن را سفت کرده‌اند، از دستم کاری ساخته نیست. دقیقا به خاطر همین رابطه است که من در چنین وضعیتی قرار دارم. اگر این رابطه عوض شود، من نیز تغییر خواهم کرد. بنابراین نه‌تنها ذاتی به نام خلقیات وجود ندارد، بلکه هیچ ذاتی برای هر پدیده‌ای نمی‌توان متصور بود. بلکه مناسبات عیان قدرت است که آدم‌ها به خاطر شرایط‌شان به بردگی تن می‌سپارند. اگر اوضاع و مناسبات قدرت عوض شود، ما نیز تغییر خواهم کرد. من با دو تحلیل با ادبیات جامعه‌شناختی و خلقیات مخالفت می‌کنم. جامعه‌شناسی نیز اول به مناسبات اجتماعی می‌نگرد و در پرتو آن مناسبات قدرت را موردتوجه قرار می‌دهد. می‌خواهم بگویم اتفاقا مناسبات قدرتی وجود دارد که هم خلقیات ما را می‌سازد و هم مناسبات اجتماعی را صورت‌بندی می‌کند. اینجا قدرت است که خیلی اهمیت دارد.

سبک جمعیت امام علی، ترکیبی از خیریه و NGO بود، یعنی هم کار توانمندسازی به‌نوعی انجام می‌داد و هم فعالیت حمایتی داشت. اما در کنار این نمونه، تشکل‌های خیریه یا ان‌جی‌اوهای متعددی مانند مؤسسه خیریه کهریزک، خیریه محک، انجمن معتادان گمنام، انجمن تولد دوباره و... در ایران داریم. برخی از این نهادها به لحاظ تشکیلات و جذب منابع مالی و برنامه‌های حمایتی که دارند، از جمعیت امام علی فوق‌العاده قوی‌تر بوده و متشکل و سازمان‌یافته هستند. یک‌بار مدیر یکی از انجمن‌ها می‌گفتند ما ۱۵۰ نفر پرسنل داریم. این تعداد برای تشکلی که با خاستگاه ان‌جی‌اویی برای مقابله با اعتیاد تشکیل شده، قدرت سازمانی قابل‌توجهی است. این‌گونه هم نیست که در جامعه ایران هیچ تشکلی وجود نداشته باشد یا تحمل نشود. ما اکنون در ایران، اتاق بازرگانی و اصناف و... داریم و اتفاقا این نهادها منافع گروه‌ها و اقشاری را که وابسته به خودشان هستند، سازمان‌یافته و جدی دنبال می‌کنند. با حاکمیت نیز وارد تعامل می‌شوند و در برخی موارد نیز با بخش‌هایی از آن، دچار تنش می‌شوند و مقابل آن نیز می‌ایستند. مانند اعتصاب صنف طلافروشان در جریان اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده که در دهه ۱۳۸۰ مسئله‌ساز شد. یعنی توان سازماندهی هم دارند و این‌گونه نیست که فقط با تن سپردن به قدرت رشد کرده باشند. در جاهایی نیز در برابر منطق قدرت مقاومت کردند و حرف خودشان را نیز به کرسی نشاندند. در همین جامعه‌ای که ما، قدرت‌های متشکلی نیز وجود دارد. فکر نمی‌کنم تنها دو گزینه وجود داشته باشد مبنی بر اینکه یا منزوی و پراکنده بمانیم یا برده قدرت شده تا بتوانیم متشکل شویم. بالاخره نیروهایی که توانسته‌اند در گذر زمان به یک مهارت و توانمندی و چانه‌زنی با حاکمیت برسند، در جاهایی آن‌قدر توانسته‌اند شبکه‌های روابط خود را در حاکمیت نفوذ دهند که از قدرت حاکمیت در راستای منافع گروهی خودشان استفاده کنند. یعنی گروه‌های ذی‌نفعی درون جامعه هستند که اکنون سیاست‌گذاری کرده و کار را به نفع خودشان به‌پیش می‌برند. شاید از این زاویه هم بتوان به مناسبات جامعه و دولت در ایران نگاه کرد. اینکه نیروهای اجتماعی‌ای درون این جامعه وجود داشته‌اند که توانسته‌اند در گذر زمان کارکرد داشته باشند و با حکومت هم تعاملی داشته‌اند و جاهایی نیز در برابر آن، ایستاده‌اند و منافع خودشان را جا انداخته‌اند و جاهایی نیز کوتاه آمده‌اند. شاید این الگوی درواقع تنظیم رابطه این بخش از ساختار متشکل جامعه بتواند قابل‌تعمیم برای بخش‌های جامعه هم باشد.

کاشی: این گروه‌هایی که می‌گویید، تا چه‌اندازه توانسته‌اند منطق قدرت را جابه‌جا کنند؟ برای اینکه بر یک منطق تحلیلی بیشتر تأکید کنم، همان‌طور که شما فرمودید، مقداری اغراق در آن وجود دارد. من خودم با گروهی مرتبط هستم که در سیستان‌وبلوچستان مدرسه‌سازی می‌کنند و یک تشکل گسترده مالی و اجرائی نیز برای این کار تشکیل داده‌اند. اما در خصوص جمعیت امام علی، باید بگویم که قدرت، دلالت‌های سیاسی خیلی ضمنی را خیلی درست تشخیص می‌دهند و به این معنا می‌گویم که قدرت، هوشیار است. اما به آنهایی که هیچ دلالت سیاسی نداشته باشند، کاری ندارند. اگر منطق آن مناسبات دسپوتیسم را به پرسش نکشند، کاری به کارشان ندارند.

می‌گویند وقتی بورژوازی شکل گرفت، قرار بود که قدرت سیاسی را تغییر دهد. در علم اقتصاد، می‌گوییم که شبکه تجار از قرن نه میلادی به‌تدریج شکل گرفت و در ابتدا یک شبکه اعتماد صرف بین خودشان بود. اما به‌مرور وسعت جغرافیایی پیدا می‌کند و سپس اعتماد برای حواله‌های بانکی، دادوستد کالاها و اطلاعات و سپس کارکردهای قضائی بین خودشان، ایجاد می‌شود. این گروه‌ها رودرروی قدرت نبودند، اما پس‌ازآنکه این قدرت اقتصادی به جایی می‌رسد، آن‌وقت می‌تواند روابط سیاسی را دگرگون کند. من فکر نمی‌کنم با مؤسساتی مانند جمعیت امام علی بشود قدرت را در ایران تغییر داد؛ چراکه منازعه قدرت منازعه‌ای طولانی‌مدت بوده و این ان‌جی‌اوها در طولانی‌مدت به خاطر ضعف‌های درونی‌شان پایدار نمی‌مانند. چراکه عموما قائم‌به‌فرد بوده و با منافع مستقیم آدم‌ها پیوند نمی‌خورند. اگر به تشکل‌های اقتصادی نگاه کنید، اصناف به خاطر اینکه بتوانند هویتی داشته و منافع خود را پیش ببرند، از دانش و هوشیاری قابل‌توجهی برخوردارند. اما کارگران که با اندیشه‌های چپ در ایران به‌صورت سیاسی شکل گرفته، نتوانستند منافع گروه خود را حمایت کنند. اینکه می‌بینیم در جامعه ایران معلمان، اتوبوس‌رانان و... تشکل ندارند، اما اصناف و بخشی از اتاق‌های بازرگانی و... دارند. یا حتی در شهرستان‌ها می‌بینیم که تشکل‌های صنفی در اصفهان و یزد قوی‌تر است. این تشکل‌ها می‌توانند بقای خود را در شرایط غیرعادلانه حفظ کرده و در برهه‌های مختلف تاریخی تعیین‌کننده باشند.

کاشی: اصنافی که وابسته به بازارند، جزئی از آن شاکله‌اند که از دوره صفوی به این‌سو برقرار بوده. اما باید دید که ما چقدر واجد اصناف مدرن پایدار هستیم. وگرنه اصناف سنتی واقعا پایدار بوده که به همان شاکله بازار و روحانیت و دربار ربط دارند. اما اصناف مدرن پایدار که صد سال قدمت داشته باشند؟

شاید بتوان کانون نظام مهندسی را نام برد. مرحوم مهندس کتیرایی در دولت بازرگان چون خودش وزیر مسکن بود، فورا کانون کارشناسان دادگستری را ایجاد کرد و بعد شبکه‌ای ایجاد شده که تا به امروز ادامه دارد. آقای آخوندی، وزیر سابق راه‌وشهرسازی لایحه‌ای ارائه داد مبنی بر اینکه اگر کسی در وزارت راه یا شهرداری کار می‌کند، دیگر حق ندارد ناظر طرح‌های دولتی بوده و در بخش خصوصی نیز کار کند. این مدیریت تعارض منافعی است که همه‌جای دنیا نیز پذیرفته شده است. همین گروه‌ها با کانون نظام‌مهندسی آن‌قدر قدرت داشتند که علیه آخوندی موضع گرفتند و کار تا آنجا بالا گرفت که اساسا لایحه خنثی شد. باید هم اشکال این گروه‌ها را پیدا کرد و هم از این مطالعه تطبیقی، رمز بقا در شرایط سیاسی را پیدا کرد که به‌تدریج جامعه قدرتی پیدا کند که بتواند قدرت فرادستان را مهار کند. من روی اصناف کار پراکنده‌ای انجام داده‌ام. اساسا اصناف تشنه این هستند که دور هم جمع شوند؛ چراکه می‌دانند اگر دور هم جمع شوند، واجد قدرتی می‌شوند که به پشتوانه آن می‌توانند امتیاز بگیرند. هم به حکومت امتیاز می‌دهند و هم درعین‌حال، چندبرابر از حکومت امتیاز می‌گیرند. مثلا برخی صنایع با حکومت رابطه بده‌بستان دارند. اما تشکل‌هایی مانند کارگران فقط سیاسی فکر کردند و تحولاتی را خواستند که قدرت مانع از شکل‌گیری آن می‌شده است.

کاشی: به نظرم کانون وکلا را هم می‌توان نام برد که با آنها برخورد می‌شود. اما اصناف این‌قدر وزن دارند که صورت‌بندی جامعه مدرن را تداوم بخشند؟

وقتی وارد یک سازمان می‌شوید، یک‌سری قیدها را می‌پذیرید، می‌دانید که منافع خود را چگونه تنظیم کنید، شبکه قدرت ایجاد می‌کنید و... اما تا اینکه این گروه‌ها به لحاظ کمی گسترش پیدا کرده تا بتوانند تغییرات بزرگ ایجاد کرده و روابط قدرت را عوض کنند، ما خیلی راه داریم.

کاشی: عرضم این است که اگر ما به این تشکل‌ها از یک فراز نگاه کنیم، آن‌قدر وزنی دارند که به این جامعه مدرن فرمی داده‌اند. مثلا می‌توانیم بگوییم که جامعه سنتی از دوران صفوی تا به امروز واجد یک فرمی است. روحانیت، مساجد، بازار، تشکل‌های سنتی و... وجود دارند. آیا می‌شود گفت که جامعه مدرن به این معنا واجد فرمی است؟

شاید بتوان سینماگران را مثال آورد...

کاشی: اگر همه این موارد را جمع بزنیم و به آنها نگاه کنیم، به قشر مدرن جامعه ایران فرم داده است؟ اگر فرم داده من حرفم را پس می‌گیرم.

نمی‌گویم چنین اتفاقی افتاده اما شاید اگر ادامه دهیم، به این مسیر نیز وارد شویم. اگر ما به‌عنوان یک الگو بپذیریم که تشکل‌ها به‌تدریج می‌توانند فرم‌های سیاسی زندگی ما را عوض کنند، پروژه سیاسی روشنفکر نیز تغییر خواهد کرد. اکنون پروژه سیاسی روشنفکران، تغییر در ساختار قدرت است اما اگر به این بیندیشد که چگونه می‌تواند هویت‌های جمعی را شکل داده و به آنها کمک کند و خود نیز از آنها بیاموزد چنانکه پیوند متقابلی میان روحانیت و اصناف برقرار بود، شاید آن موقع بتوان مسیر دیگری را طی کرد.

کاشی: من احساس می‌کنم که به روشنفکر جماعت جامعه ایران این فرصت را نمی‌دهند و به‌محض اینکه بخواهد ارتباطی با گروه‌های اجتماعی برقرار کند، آنها را محدود کرده و اجازه چنین کاری نمی‌دهند.

این بدین خاطر است که روشنفکران همواره دل‌مشغول این بوده‌اند که چگونه می‌توانند قدرت را محدود کنند که همان رویکرد مشروط‌سازی قدرت است و ایدئولوژی‌ای مطرح می‌کند که کارش این است که قدرت را تحت نظارت درآورد. قدرت نیز روشنفکران را همواره تهدید بزرگی می‌داند و بنابراین بین اینها یک منازعه فکری در وهله اول شکل می‌گیرد و با ابزاری که در اختیار دارد، اجازه نمی‌دهد که روشنفکر در پروژه خود موفق شود؛ چراکه پروژه روشنفکر نیز تعدیل قدرت است.

کاشی: شما به سویه‌ای از ماجرا اشاره می‌کنید که حتما واجد بهره‌ای از حقیقت بوده اما به این وجه نیز بها دهید که روشنفکر به این خاطر پروژه تحدید قدرت را پی می‌گیرد؛ چراکه اساسا راهی برای او باقی نمانده. یعنی این‌گونه فکر می‌کند که تا تغییری در ساخت سیاسی ایجاد نکند، روزنه‌ای برای تنفس در این پایین پیدا نخواهد کرد. یعنی احساس می‌شود که هرروز روشنفکر را به این نتیجه می‌رسانند که حتما و در وهله اول باید در ساختار قدرت تغییری رخ دهد. یک دور و تسلسل است. حتما فرمایش شما درست است اما مقداری هم به او حق بدهیم که هیچ‌کدام از مقاصدش را نمی‌تواند عملی کند؛ مگر آنکه اتفاقی سیاسی رخ دهد.

قبول دارم و روشنفکران را می‌فهمم. یک بحثی را آقای خلیلی‌عراقی که رئیس شرکت بوتان است، مطرح می‌کرد. می‌گفت خود ایشان و سحابی شاگردهای مهندس بازرگان بوده‌اند و پدرش نیز دوست مهندس بوده‌اند. گفت به‌اتفاق پدرم نزد مهندس بازرگان رفتیم. پدرم به ایشان گفت که مهندس، شما عالم‌تر هستید یا شیخ بهایی؟ مهندس گفت نه، من کجا و شیخ بهایی کجا؟ پدرم باز پرسید محمدرضا فاسدتر است یا شاه عباس؟ مهندس بازرگان جواب داد که حتما شاه عباس ده برابر از محمدرضا فاسدتر است. پدرم گفت پس چطور شیخ بهایی کنار شاه عباس کار می‌کرد اما شما با پهلوی کار نمی‌کنید؟ مهندس گفت مسئله من آزادی است و همه‌چیز را از دریچه این آزادی می‌بینیم. یعنی روشنفکر برای تغییر تئوری‌ای دارد که اول آزادی و سپس باقی نعمت‌ها تحقق پیدا خواهد کرد. اما یک تئوری دیگر می‌تواند این باشد که اول جامعه را حتی در پیوند با منافع حکومت، از این بی‌قدرتی خلاص کنیم و سپس به بقیه موارد برسیم.

ادامه در صفحه ۹

نکته

من احساس می‌کنم که ساختار سیاسی به روشنفکر جماعت جامعه ایران این فرصت را نمی‌دهد و به محض اینکه بخواهد ارتباطی با گروه‌های اجتماعی برقرار کند، آنها را محدود کرده و اجازه چنین کاری نمی‌دهد

وزارت راه و شهرسازی
شرکت بازآفرینی شهری ایران

آگهی مناقصه عمومی

شناسه آگهی ۱۱۸۵۸۴۴

شرکت بازآفرینی شهری ایران در نظر دارد در راستای اجرای ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری، انجام امور خدماتی (امور دفتری، بایگانی و پیگیری، نظافت و رانندگی) خود را به صورت حجمی جهت ساختمان های اداری (مرکزی و وارطان) و برای مدت ۹ ماه (از تاریخ ۱۴۰۰/۷/۱ لغایت ۱۴۰۱/۳/۳۱) از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای سراسری، به شرکت ها و موسسات غیر دولتی واجد شرایط و صلاحیت واگذار نماید. متقاضیان می توانند جهت دریافت اسناد و مدارک شرکت در مناقصه از روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۶ لغایت روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۸ به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت "ستادایران" (setadiran.ir) مراجعه و جهت تحویل پیشنهادات خود تا پایان ساعت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۸ به نشانی : تهران، بالاتر از میدان ونک، خیابان شهید خدامی، پلاک ۵۱ واحد دبیرخانه مراجعه نمایند. همچنین لازم است کلیه اسناد دریافتی و پیشنهاد خود را با مهر و امضاء مجاز در سامانه ستاد ایران از روز جمعه مورخ ۱۴۰۰/۶/۱۹ لغایت روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۸ بارگزاری نمایند. لازم به ذکر است جلسه توجیهی متقاضیان به منظور آشنایی با حجم عملیات و تعداد نیروهای مورد نیاز برای انجام خدمات مذکور رأس ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۲ در محل سالن اجتماعات این شرکت تشکیل خواهد شد و حضور متقاضیان در این جلسه الزامی است. عدم حضور در این جلسه موجب عدم بازگشایی پیشنهاد متقاضی خواهد بود.

۱- برای شرکت در مناقصه، ارائه سپرده بر اساس آئین نامه تضمین معاملات دولتی به مبلغ ۴/۰۱۸/۹۳۳/۴۹۳ ریال بصورت ضمانت نامه بانکی در وجه شرکت بازآفرینی شهری ایران و یا واریز وجه به حساب ۰۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۳۷۲۰۶۳۷۳۷۳۳ که توسط بانک عامل پرفراژ و مهر و امضاء شده باشد، ضروریست. اصل تضمین می بایست در پاکت دربسته و تا پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۸ به دبیرخانه شرکت تحویل داده شود.

۲- گشایش پاکت های پیشنهادی واصله، رأس ساعت ۰۸:۳۰ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۹ در کمیسیون مناقصه شرکت واقع در نشانی فوق، طبقه چهارم انجام خواهد گرفت و حضور متقاضیان در جلسه آزاد است.

۳- به پیشنهادهای فاقد امضاء،مشروط،مخدوش وپیشنهادهایی که بعد ازانقضاءمدت مقرر درفراخوان واصل شود وپیشنهادهایی که متقاضی آن درجلسه توجیهی حضور نداشته باشد، همچنین پیشنهادهای فاقد سپرده،دارای سپرده مخدوش،سپرده های کمتر ازمیزان مقرر،چک شخصی ونظایر آن ونقص درمستندات وعدم امضاءقرارداد واسناد توسط صاحبان امضاء مجاز مطلقاً تر تیب اثرداده نخواهدشد.

۴- شرکت در رد یا قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.

۵- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط، در اسناد مناقصه مندرج است.

۶- تلفن به شماره ۸۷۵۷۳۱۴۰ -۰۲۱ آماده پاسخگوئی به متقاضیان می باشد.

م الف ۲۰۳۸

شرکت بازآفرینی شهری ایران

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای ۱۸/م/۱۴۰۰
دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران در نظر دارد از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت نسبت به واگذاری امور مربوط به خدمات عمومی و پشتیبانی و تخصصی واحدهای تابعه به بخش غیر دولتی اقدام نماید. از متقاضیان واجد شرایط جهت دریافت اسناد و تحویل پیشنهاد طبق برنامه زمان‌بندی ذیل دعوت بعمل می‌آید.

- **مهلت دریافت اسناد ::** از روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۱۶ تا ساعت ۱۴/۳۰ روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۲۰.
- **مهلت تحویل پیشنهاد::** تا ساعت۱۴/۳۰روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۳۰.
- **مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار::** به شرح مندرج در اسناد مناقصه به صورت نقدی واریز به شماره حساب ۲۷۲۷۹۰۴۸۵ نزد بانک رفاه یا ضمانت‌نامه بانکی معتبر که مدت اعتبار سررسید ضمانتنامه بانکی باید حداقل سه ماه پس از تاریخ پشنهاد قیمت باشد.
- **محل دریافت اسناد و تحویل پیشنهادات::** سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) به آدرس WWW.SETADIRAN.IR. در ضمن به پیشنهادهای واصله خارج از درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت ترتیب اثرداده نخواهد شد.
- **زمان گشایش پیشنهادها::** زمان تشکیل جلسه کمیسیون روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۳۱ در طبقه همکف،دبیرخانه کمیسیون مناقصات دانشگاه.
- اداره مناقصات و قراردادهای دانشگاه با شماره تلفن ۰۱۱-۳۳۰۴۴۱۰۹ آماده پاسخگویی به سؤالات می‌باشد.